

مسئولیت عدالت مرد در چند همسری، با تکیه بر فقه مذاهب پنجگانه اسلامی

کوک بون کیم (کره جنوبی)، فاطمه طاهری (سوئد)؛ محمود رضا محمد دوست (ایران)^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۰۹

چکیده

فرهنگ چندهمسری که در بسیاری از جوامع مختلف بشری ریشه‌ای کهن داشته و عملاً هنوز رواج دارد، مورد تحریم اسلام قرار نگرفت؛ پس اسلام نه آن را اختراع کرده و نه آن را نسخ کرده، بلکه برای حلّ مشکلات یتیمان و بیوه‌زنان پس از کشته شدن مردان‌شان در جنگ‌ها، وجود مصالح عقلایی و پیشگیری از آسیب‌های احتمالی آن در اجتماع، با شرایط سنگینی مثل؛ محدودیت در تعداد حداکثر چهار همسر و حصول اطمینان از توانایی برقراری عدالت مادی میان همسران، امکان اداره زندگی در شان زن، اصلاح و تعدیل و امضاء کرد و بدون تحقق آن شرایط، چندهمسری را غیرمجاز اعلام نمود. تا این کار سبب تجاوز به حقوق زنان و اسباب هوسرانی مردان نگردد. بسیاری از فقهاء مسلمان، عدالت را فراتر از رعایت مساوات در مسائل زناشویی و هم‌خوابی شب‌ها میان همسران، بلکه به معنای میانه‌روی، رعایت همه حقوق فقهی و اخلاقی همسران مانند توانمندی در تأمین نفقه‌ی هر یک از ایشان در حدّ شأن آن‌ها و رفتار نیکو و گشاده‌رویی به همه همسران بدون فرق گذاشتن بین آن‌ها و پرهیز از افراط و تفریط در آن تفسیر کرده‌اند. چندهمسری نظام‌یافته و محدود اسلامی، عملاً تک همسری را حفظ نموده است، در حالی که تک همسری ادعایی جوامع غیرمسلمان، عملاً به چندهمسری لجام‌گسیخته

۱ استاد مدعو - استادیار - گروه فقه و اصول - دانشکده فقه خانواده - جامعه المصطفی (ص) - دانشگاه مجازی المصطفی (ص) - قم

دانشگاه مجازی المصطفی (ص) mailto:Mohammaddostmr@gmail.com

و مسئولیت گریزانه‌ای تبدیل شده است که منجر به افزایش طلاق‌های مکرر و فرزندان بی‌پدر و مفاسد دیگر گردیده است.

کلیدواژه‌ها:

عدالت، چندهمسری، ازدواج مجدد، حقوق خانواده، مذاهب اسلامی.

مقدمه

جواز تعدّد زوجات به معنای چندهمسر داشتن یک مرد، در بسیاری از جوامع بشری پیش از اسلام رواج داشته (منتسکیو، ۱۳۴۹: ۴۳۴-۴۳۵) و امروزه نیز در بسیاری از مناطق جهان به صورت یک فرهنگ پذیرفته شده در جاهایی رایج می‌باشد. چنان‌که بین عرب پیش از اسلام نیز چندزنی رایج بوده است (عبدی‌پور، ۱۳۸۸: ۸).

ضمن آن‌که در ادیان آسمانی قبل نیز چندهمسری تا حد توانایی زوج مباح شمرده می‌شده (مهریزی، ۱۳۸۲: ۴۹۱)، به عنوان نمونه در تورات یهود عبارتی آمده است که به جواز چندهمسری دلالت دارد؛ مانند شرح زندگی بعضی پیامبران و شخصیت‌هایی که حکایت از تعدّد زوجات آنان نیز دارد (فرحات، ۱۴۲۲: ۱۱-۱۳؛ زحیلی و دیگران، ۲۰۰۰: ۷). اباحه تعدّد زوجات در آیین یهود، بدون محدودیت در تعداد همسران تا قرن یازدهم ادامه داشت؛ اما در این قرن، احبار آن را منع کردند که این منع تاکنون جاری است (لحام، ۱۴۲۲: ۲۸). ضمن آن که نصوص تلمود برای عامه مردم تنها چهار همسر را جایز دانسته است (عبدالحمیدمحمد، ۱۴۱۱: ۱۵۰-۱۵۱).

هرچند در اناجیل چهارگانه کنونی، درباره تعدّد زوجات نص و بیان روشنی مبتنی بر جواز یا تحریم به چشم نمی‌خورد و حتی تعبیر برخی نامه‌های پولس، جواز آن را می‌فهماند (ویل دورانت، ۱۳۶۵: ۱/۳۶). ولی گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد برخی از پادشاهان مسیحی زنان متعدد داشته‌اند؛ (منتسکیو، ۱۳۴۹: ۴۳۴؛ لحام، ۱۴۲۲: ۲۹) البته در قرن اخیر کلیسا

مسئولیت عدالت مرد در چند همسری، با تکیه بر فقه مذاهب پنجگانه اسلامی/ ۵۹

تعددزوجات را تحریم کرده است و برخی نظام تک‌همسری را از ویژگی‌های مسیحیت تلقی کرده‌اند (عبدالفتاح، ۱۴۰۸: ۳۵۹؛ لحام، ۱۴۲۲: ۲۹).

پس بررسی فرهنگ تعدد زوجات، که اختراع و ابداع اسلام نبود، بلکه در میان بسیاری از ملل متمدن نیز پذیرفته شده بود (مطهری، ۱۳۷۳: ۳۰۳-۱۹/۳۰۷)؛ سبب ارائه تصویری واضح‌تر از دین می‌گردد. در شریعت اسلامی فرهنگ تعددزوجات یک حکم امضایی است که با استناد به آیات قرآن، روایات معتبر و سیره قطعی متشرعه مورد اتفاق همه مذاهب اسلامی است (نجفی، ۱۳۶۷: ۲/۳۰؛ کرکی، ۱۴۱۱: ۱۲، ۱۲/۳۷۳).

در آیاتی از قرآن کریم به تعددزوجات اشاره شده است (سوره تحریم، آیه ۱؛ سوره احزاب، آیه ۳۲ و ۵۰) که مهم‌ترین آنها، آیه سوم سوره نساء است که از نظر مشهور مفسران، بر جواز تعددزوجات تا چهار همسر مشروط به رعایت عدالت در میان همسران دلالت دارد (شیخ مفید، ۱۴۱۰: ۵۱۷). در احادیث متعدد از منابع شیعه و سنی نیز این مسئله مطرح شده است (حرّ عاملی، ۱۴۰۳: ۱۴/۳۹۸؛ بیهقی، ۱۳۷۶: ۱۸۱-۱۷/۱۸۲).

هر چند پیامبر اسلام بخش عمده‌ای از زندگی خود را با تنها همسرشان خدیجه کبری گذراندند، اما یکی از مسلمات تاریخی بر آن گواهی می‌دهد ازدواج‌های متعدد پیامبر پس از رحلت خدیجه کبری، در سال‌های پایانی عمر ایشان پس از مهاجرت به مدینه می‌باشد؛ که متناسب با شرایط اجتماعی و تاریخی ابتدای تشکیل تمدن اسلامی و در راستای نقش هدایت‌گری پیامبر و تبلیغ دین اسلام در سایه نظام قبیلگی، توجیه شده است. با توجه به آن‌که پیامبر فقط مامور به انجام دستور خداوند بودند، به نظر می‌رسد الگوپذیری از ایشان در موضوع چندهمسری برای بسیاری از مردان قابل اجرا نیست، خصوصاً که بیشتر همسران پیامبر، زنانی سال‌خورده، بی‌سرپرست، مصیبت زده و شوهر از دست داده در نبرد با مسلمانان بودند، که رها کردن آن‌ها به حال خود، امری غیرانسانی و چه بسا ناجوانمردانه بود. اما ازدواج این چنین زنانی، با پیامبر خدا به عنوان برترین انسان، می‌توانست علاوه بر تسکین درد و آلام، بهترین نقطه ارزشمند و افتخارآمیز برای آنان باشد. گزاره‌های تاریخی گواهی می‌دهد تعدد ازدواج پیامبر، در کنار مبارزه

ایشان با خرافاتی مثل باطل کردن حکم جاهلی در باره‌ی همسر پسرخوانده، تحکیم روابط با قبایل بزرگ عرب و جلب حمایت آنان و حفظ آبروی بعضی از زنان با شخصیت؛ ریشه در ایثار، خلق عظیم و فرمانبرداری ایشان از دستورهای الهی؛ همواره با خردگرایی، آگاهی و تدبیر پیامبر از یک سو و عدالت مثال‌زدنی ایشان از سوی دیگر داشته است. هرگز انسان‌های عافیت-طلب که در اندیشه زندگی راحت و آسوده می‌باشند و به آرمان‌ها، مصالح و اهداف والای انسانی و الهی نمی‌اندیشند، آمادگی این قبیل تکالیف سخت و طاقت فرسا و جانکاه که عدالت مهم‌ترین شرط ورود به آن می‌باشد را نخواهند داشت.

پس از تعریف عدالت، تفاوت بین عدالت و قسط را با توجه به آیات چندهمسری بیان نموده و مصادیق عدالت بین همسران در مذاهب پنجگانه (حنبل، مالکی، حنفی، شافعی و شیعه دوازده امامی) را، بررسی خواهیم نمود.

معنای لغوی عدالت

شناخت دقیق معانی مختلف لغوی عدالت، ما را به فهم کامل و بهتری از عدالت خواهد رساند. عدل در لغت، به معنای: «حد متوسط میان افراط و تفریط در قوای درونی»، «نهادن هر چیزی به جای خود»، «به تساوی تقسیم کردن» می‌باشد که در مقابل «جور» و به مفهوم استقامت و منحرف نشدن از حدود طبیعی و شرعی اشیا است. به تعبیری عدالت یعنی رعایت حدودی که هر شیء (به معنای اعم کلمه)، به لحاظ قانون شرع یا عقل، مقتضی آن است. این معنای واحد بر تمام اقسام عدالت، اعم از عدل الهی (تکوینی و تشریعی) و عدل بشری (عدالت اخلاقی، قضایی و...) قابل اطلاق است. از این رو، تعریف امام علی از عدل به «ادای حق هر صاحب حقی و مراعات شایستگی‌ها»، «انصاف»، «میان‌ه روی» و «قرار دادن هر چیزی در جایگاه مناسبش» (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷)؛ تعریفی جامع به حساب می‌آید به نحوی که همه تعریف‌هایی که در علوم مختلف از اقسام عدالت ارائه می‌شود، ریشه در همین تعریف

مسئولیت عدالت مرد در چند همسری، با تکیه بر فقه مذاهب پنجگانه اسلامی/ ۶۱

دارد. بنابراین، واژه «عدل» به اشتراک معنوی بر تمام اقسام مصادیق خود صدق می‌کند (احمدی، ۱۳۹۲: ۴۶).

معنای اصطلاحی عدالت

با بررسی دلایل مسئله از آیات، روایات و اصول و بازخوانی کلمات فقها، اثبات می‌شود که مفهوم عدالت عبارت است از ملکه و نیرویی که سبب می‌شود انسان با انجام واجبات و ترک محرمات، حق هر صاحب حقی را به او بدهد و شایستگی‌های افراد را مراعات نماید. اسلام برای ترویج این صفت، امتیازات و شخصیت‌هایی به افراد داده است، مثل رهبریت، مرجعیت، قضاوت، شهادت، امامت جماعت و

عدالت یا متعلق به اخلاق و افعال یا به تقسیم اموال یا به معاملات و دادوستد یا به احکام و سیاست‌ها مربوط می‌شود، عادل در هر یک از این موارد برای برقراری حقوق و تعادل؛ افراط و تفریط را به اعتدال و میانه باز می‌گرداند، عادل حقیقی باید به قوانین الهی، عالم باشد تا بتواند در امور، حفظ مساوات کند.

گرچه میان مفهوم فقهی و لغوی واژه عدالت تناسب وجود دارد، ولی از دقت در کلمات فقها و اهل لغت و نیز آیات و اخبار چنین بدست می‌آید که اولاً عدالت در فقه به معنای ملکه‌ای است که موجب ترک کبائر می‌شود. ثانیاً دارای مفهومی خاص مغایر با معنای لغوی است؛ زیرا نقطه مقابل عدالت در لغت، ظلم و جور است (فراهیدی، ۱۴۲۵: ۲/۱۱۵۴؛ ابن منظور، بی تا:

۱۱/۴۱۴)؛ ولی نقطه مقابل عدالت در فقه، فسق است.

بدیهی است بین دو واژه «عدالت» و «تساوی» تفاوت می‌باشد که پس از بیان نظرات فقهی، به آن اشاره خواهد شد.

عدالت در چند همسری در مذاهب اهل سنت

فقه‌های اهل سنت با استناد به قرآن، سنت، اجماع و سیره قطعی مسلمانان، جواز چندهمسری را پذیرفته‌اند. مالکی‌ها اگرچه رضایت همسر اول را شرط چندهمسری نکرده‌اند، اما معتقدند: زن حق دارد شرط کند در زمان عقد، که همسرش زن دیگری نگیرد و به او حق طلاق نیز داده است، در هر حال شروع شوهرش به چند همسری بدون رضایت او است (بدای، ۱۳۸۷: ۴۰). به نظر بیش‌تر علمای اهل سنت متعلق عدالت در آیه سوم سوره نساء فقط قسم یا تقسیم عادلانه همخوابگی است (ابن عربی، بی‌تا: ۱/۳۱۳). شافعی، حنفی و حنبلی رعایت عدالت و مساوات در همه استمتاعات جنسی را مستحب می‌دانند (ابن قدامه، بی‌تا: ۷/۳۵). همچنین شافعی، حنبلی و مالکی بر این باورند که اگر مرد در مورد نفقه و پوشاک و مانند آن‌ها رعایت مقدار واجب را کرد، می‌تواند برخی از زنان را نسبت به برخی دیگر توسعه دهد، هرچند مراعات مساوات بهتر است (ابن قدامه، بی‌تا: ۸/۱۴۴). آن گروه از فقه‌های حنفی که تعیین مقدار نفقه را به حسب حال مرد می‌دانند نه به حسب حال هر دو، فتوا داده‌اند که مساوات در نفقه، بر مرد واجب است (ابن عابدین، ۱۴۱۵: ۲/۳۹۸). شافعی‌ها، حنفی‌ها و حنبلیان نیز گفته‌اند که رعایت عدالت و مساوات در تمام لذت‌های جنسی نیز پسندیده است. برخی از فقیهان معاصر اهل سنت توان مالی و جنسی مرد را شرط ازدواج مجدد دانسته‌اند؛ ولی این حکم از نظر آنان حکم تکلیفی است و باعث بطلان عقد ازدواج نمی‌شود. تنها در صورتی که عدم توانایی مالی یا جنسی زوج باعث عسر و حرج و مشقت شدید هر یک از زوجات شود، او می‌تواند از دادگاه صالحه تقاضای طلاق کند (زحیلی، ۱۴۱۸: ۹/۶۶۷۰).

عدالت در چند همسری در مذهب شیعه دوازده امامی

فقه‌های شیعه نیز چندهمسری را با قیود و شرایطی جایز دانسته‌اند. با این همه، درباره جزئیات، حکمت، چگونگی و حدود تعدد زوجات آرای مختلفی ابراز کرده‌اند، ضمن آن که برخی از فقیهان شیعه همچون صاحب جواهر و صاحب عروه، چندهمسری را با استناد به آیه عدد و

مسئولیت عدالت مرد در چند همسری، با تکیه بر فقه مذاهب پنجگانه اسلامی/ ۶۳

روایات مستحب شمرده‌اند (نجفی، ۱۳۶۷: ۲۹/۳۵؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۸: ۲/۷۴۸)، حتی برخی مسأله تعدد زوجات را، از ضروریات فقه اسلام محسوب کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۷۳). اما عده‌ای از فقها دلالت آیه بر استحباب چندهمسری را رد کرده‌اند (طباطبایی یزدی، همان).

تعدد زوجات در کلام فقیهان و منابع اولیه فقهی تا قبل از قرن پنجم قمری فقط به صورت فتوا بیان شده و بحث استدلالی برای جواز تعدد و حرمت مازاد بر چهار زن ذکر نشده است (عبدی‌پور، ۱۳۸۸: ۱۱). برای اولین بار شیخ طوسی در قرن پنجم برای استدلال به اجماع و روایات استناد کرده است و دلالت آیه سوم سوره نساء را بر این حکم ناتمام دانسته و بعد از او نیز تا زمان علامه حلی، در هیچ کتاب فقهی دلیلی غیر از این استدلال، برای این حکم ذکر نشده است (همان). علامه حلی علاوه بر اجماع و سنت، به آیه سوم سوره نساء استناد کرد که براساس آن خداوند مردان مسلمان را مورد خطاب قرار می‌دهد و آنها را در انتخاب چند زن مجاز می‌داند، مشروط به این که بتوانند در میان همسران خود اجرای عدالت کنند (حلی، ۱۴۱۹: ۷/۸۲). بعد از علامه حلی نیز شهید ثانی و محقق کرکی و دیگران به این دلایل استناد کرده‌اند (کرکی، ۱۴۱۱: ۱۲/۳۷۴؛ نجفی، ۱۳۶۷: ۳۰/۳).

فقیهان شیعه با تمسک به تصریح آیه سوم سوره نساء مبنی بر جواز تعدد زوجات و نیز روایاتی که ازدواج بیش از چهار همسر را جایز نمی‌دانند، جواز تعدد را اثبات کرده‌اند (حلی، ۱۴۱۹: ۷/۳۴۷). علاوه بر آن، فقیهان و مفسران این آیه را مهم‌ترین دلیل بر محدودیت تعدد ازدواج تا حداکثر چهار زن دانسته‌اند. فقهای مذاهب اسلامی؛ ضمن تاکید بر شرط رعایت عدالت در چندهمسری تاکید کرده‌اند: کسی که نمی‌تواند عدالت را رعایت کند، چندهمسری برایش جایز نیست (صدر، ۱۴۲۰: ۶/۱۶۲).

بنابراین هرچند فقیهان شیعه، جواز تعدد زوجات تا چهار همسر را مورد قبول همه علما در همه زمان‌ها و مناطق دانسته‌اند (حلی، ۱۴۱۹: ۶۳۸) و درباره عدم جواز ازدواج با بیش از چهار زن، ادعای اجماع کرده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۹/۴۸۸؛ فاضل مقداد، ۱۴۲۵: ۲/۱۴۱). چنان

که بسیاری مثل صاحب جواهر و شهید صدر جایز نبودن ازدواج با بیش از چهار زن را از ضروریات دین شمرده‌اند، یعنی اختیار همسر پنجم در ازدواج دائم جایز نمی‌دانند (کرکی، ۱۴۱۱: ۳۷۳ و ۱۲/۳۷۴؛ نجفی، ۱۳۶۷: ۳۰/۳ و ۳۰؛ صدر، ۱۴۲۰: ۶/۱۷۸). اما در تعداد کنیزان و ازدواج موقت محدودیتی قائل نشده‌اند (کرکی، همان: ۳۷۹؛ نجفی، ۱۳۶۷: ۳۰/۸).

بیشتر مفسران و فقها «واو» در «مثنی و ثلاث و رباع» را به معنای واو جمع ندانسته‌اند؛ زیرا در این صورت جواز ازدواج تا نه زن لازم می‌آید (فاضل مقداد، ۱۴۲۵: ۲/۱۴۱). بر این اساس واو در این آیه به معنای تخییر است (کرکی، ۱۴۱۱: ۱۲/۳۷۴) و آیه عدد بر جواز ازدواج با دو زن، سه زن یا چهار زن دلالت دارد، نه همه آن تعداد با هم که در این صورت آیه بر جواز ازدواج با نه زن دلالت می‌کند (نجفی، ۱۳۶۷: ۳/۳۰).

در منابع فقهی، ازدواج مجدد به رضایت همسر اول یا همسران فعلی شخص مشروط نشده است. فقها نیز با استناد به اطلاق دلیل جواز چندهمسری، جواز حکم را به رضایت همسر اول مشروط نکرده‌اند، مگر در مواردی خاص مانند ازدواج با برادرزاده همسر یا خواهرزاده او. در این موارد با استناد به روایاتی (طوسی، ۱۳۶۵: ۷/۳۳۲)، اذن همسر را شرط صحت ازدواج مجدد دانسته‌اند (نجفی، ۱۳۶۷: ۲۹/۳۵۷).

بر اساس نظر برخی فقیهان شیعه، اگر زوجه به موجب شرط ضمن عقد، وکالت داشته باشد که در صورت ازدواج مجدد زوج بتواند خود را مطلقه کند، می‌تواند از این اختیار خود استفاده کند (امام خمینی، ۱۳۹۰: ۲/۳۰۳). از نظر برخی محققان اگر زوجه در صورت ازدواج مجدد شوهرش دچار سختی و ضرر بزرگی شود، می‌تواند درخواست طلاق دهد (مهریزی، ۱۳۸۲: ۴۹۳).

فقیهان در مصداق عدالت بین همسران، اختلاف نظر دارند. قدر متیقن از متعلق عدالت؛ تقسیم عادلانه حق همخوابگی بین همه همسران است که آن را حق قسم (به فتح قاف و سکون سین) می‌نامند. (انصاری، ۴۷۰: ۱۴۱۵؛ ابن عربی، بی‌تا: ۱/۳۱۳؛ حلی، ۱۴۱۹: ۲/۵۶۶؛

مسئولیت عدالت مرد در چند همسری، با تکیه بر فقه مذاهب پنجگانه اسلامی/ ۶۵

نجفی، ۱۳۶۷: ۳۱/۱۴۸). شیخ مفید نخستین فقیه شیعی است که بابی را به نام باب قَسَم در کتاب نکاح خود مطرح کرده است (مفید، ۱۴۱۳: ۵۱۶). ایشان در کتاب (مقنعه) بعد از این که رعایت عدالت را بر مرد در تعدد زوجات سزاوار می‌داند، قَسَم را به عنوان تنها مصداق برای عدالت ذکر می‌کند. ایشان می‌گویند: اگر مرد دو زن داشته باشد، سزاوار است میان آن‌ها به عدالت رفتار کند؛ پس باید هر شب را با یکی از آن‌ها سپری نماید (مفید، ۱۴۱۳: ۵۱۶). بسیاری از فقها نیز در بیان احکام قَسَم، از یکی از مشتقات ماده عدل استفاده کرده‌اند (حلبی، ۱۴۰۳: ۲۹۵ و ۲۹۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۸/۳۱۰).

در قَسَم، سه مسأله بیتوته (شب ماندن)، مضاجعه (هم‌خوابی) و مواقعه (آمیزش) از هم تفکیک شده است. فقهای شیعه، اتفاق نظر دارند که در قَسَم، بیتوته بر مرد واجب است و مضاجعه واجب نیست؛ زیرا رعایت عدالت در مواردی واجب است که مرد توان انجام آن را دارد و آن بیتوته است؛ اما رعایت عدالت و مساوات در اموری که از قدرت مرد خارج است، مانند محبت و مضاجعه، لازم نیست (نجفی، ۳۱/۱۶۱: ۱۴۰۴؛ خویی، ۱۴۱۰: ۲/۲۸۱؛ ابن‌قدامة، بی‌تا: ۸/۱۴۸).

در مورد مضاجعه، اختلاف است. بسیاری از فقیهان، مواقعه را نیز بر مرد واجب می‌دانند. آن‌ها به آیه {وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ} (نساء/۱۹) استدلال کرده‌اند؛ زیرا مواقعه، مصداق حسن معاشرت است و بدون آن، حسن معاشرت صدق نمی‌کند (انصاری، ۱۴۱۵: ۴۷۲).

برخی با درکی عرفی از این آیه، تعیین مصداق برای معاشرت به معروف را به عرف واگذار کرده‌اند و آن را به آمیزش منحصر نکرده‌اند (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰: ۲/۶۵۵)؛ اما برخی دیگر آن را بر مؤانست بدون آمیزش در شب نیز صادق می‌دانند (زنجان، ۱۴۱۹: ۲۴/۷۵۰۱). برخی فقیهان، آیه {وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ} (نساء/۱۹) را به مسائل اخلاقی مربوط دانسته‌اند؛ و از این رو، استدلال به آن را در مسائل حقوقی و شرعی موجه نمی‌دانند (حکیم، ۱۴۱۶: ۱۳/۳۰۲)؛ و

برخی دیگر، امر در آیه را در صورت عمومیت معروف، بر استحباب حمل کرده‌اند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱: ۴۶۹).

به نظر فقها نفقه و سایر حقوق زوجیت، نمی‌تواند مصداق عدالت باشد؛ زیرا این امور به حسب حال زوجه تغییر می‌کند و بر مرد، تنها واجب است که نفقه مورد نیاز و مناسب شأن هر یک از زنان را بپردازد، اما رعایت تساوی در مقدار نفقه، شرط نیست. پس مرد می‌تواند پس از رعایت نفقه واجب، به برخی از زنان بیش از دیگران اتفاق کند (طوسی، ۱۴۵۰: ۴۸۴؛ صدر، ۱۴۲۰: ۶/۱۶۴). پس شوهر می‌تواند - پس از رسیدگی به نفقه لازم - به برخی از همسران خود بیش از سایرین بدهد، هرچند برخی فقها رعایت تساوی در نفقه را مستحب می‌دانند (خویی، ۱۴۱۰: ۲/۲۸۲). علاوه بر آن، برخی دیگر تساوی در التفات، خوش‌رویی و واقعه را نیز مستحب دانسته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۱/۱۸۲). در عین حال، برخی مفسران شیعه و سنی - بر خلاف بیشتر فقیهان - متعلق عدالت در آیه سوم سوره نساء را علاوه بر قسم، شامل مواردی چون نفقه، معاشرت، مباشرت و غیره نیز می‌دانند (طبرسی، ۱۴۱۵: ۳/۱۱؛ ابوحیان، ۱۴۲۰: ۳/۵۰۷؛ قطب، ۱۴۱۲: ۱/۵۸۲).

ناتوانی در رعایت عدالت

در آغاز آیه سوم سوره نساء، حکم به جواز ازدواج با چهار همسر، بر عدم پای‌بندی به عدالت در مورد یتیمان معلق شده و در ادامه آیه از تعدد زوجات در فرض عدم پای‌بندی به عدالت در میان همسران، نهی شده است. براین اساس زندگی زناشویی و خانوادگی از نظر قرآن کریم، بر عدالت و رعایت حقوق طرفین است.

در حالی که آیه ۱۲۹ سوره نساء که رعایت عدالت میان همسران را فوق توان مردان می‌داند، ارتباط این دو آیه، زمینه شکل‌گیری یک نظریه از سوی برخی مخالفان تعدد زوجات شده است که؛ از ضمیمه کردن پیام این دو آیه به یکدیگر، این نتیجه به دست می‌آید که تعدد زوجات در اسلام جایز نیست؛ زیرا خداوند در یک آیه، تعدد زوجات را مشروط به عدالت کرده، و در آیه

مسئولیت عدالت مرد در چند همسری، با تکیه بر فقه مذاهب پنجگانه اسلامی/ ۶۷

دیگر رعایت عدالت را برای مردان، خارج از توان آن‌ها دانسته است. پس تعدد زوجات، به علت عدم امکان رعایت شرط عدالت، شرط محال بوده پس ممنوع خواهد بود. ابن‌ابی‌العوجاء وجود این دو آیه را دلیل بر این گرفته که خداوند، حکیم نیست، زیرا در آیه نخست فرمان به امری داده است که در آیه دوم اذعان می‌کند عمل به آن در حد توان مکلف نیست. پاسخ امام صادق به این اشکال، مورد استفاده مفسران برای رد نظریه طرح‌شده قرار گرفته است. ایشان پاسخ داده اند: متعلق عدالت در آیه اول، (نفقه) است، و متعلق آن در آیه دوم، (مودت) می‌باشد (کلینی، ۱۴۰۷، ۵/۳۶۳). یعنی تکلیف به امر ارادی تعلق دارد و میل قلبی خارج از اختیار و اراده انسان می‌باشد، پس عدالت باطنی (عدالت در محبت و میل قلبی) از شروط عدالت در چند همسری نمی‌باشد.

علامه طباطبایی نیز در این باره تاکید می‌کند: «آن چه نفی شده، عدل در احساس قلبی است که مرد بدون هیچ جانبداری از یک طرف، ملازم راه میانه واقعی باشد و آنچه تشریح شده و قانونی است، عدالت تقریبی عملی است؛ بدون آنکه مرد یا زن در رنج بیفتند» (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۰۱ و ۵/۱۰۲).

نمی‌توان باور کرد که یک انسان و یک مرد هر چقدر هم متعالی باشد بین دو همسرش بخصوص اگر موقعیت متفاوت داشته باشند، سن و سال‌های متفاوت داشته باشند، ظاهر و زیبایی متفاوت داشته باشند، بتواند عدالت قلبی و عاطفی را رعایت کرد. در واقع عدالت عاطفی و قلبی به معنای دوست داشتن مساوی از اساس امکان پذیر نیست.

بسیاری از معاصران این دیدگاه را - متأثر از روایت امام صادق - این گونه پاسخ داده‌اند که در آیه اول، متعلق عدالت، حقوق مادی زن مانند قسَم و نفقه است؛ و در آیه دوم، متعلق عدالت، میل و احساس قلبی می‌باشد؛ بدین معنا که مرد به رعایت حقوق مادی زن موظف است و قدرت چنین کاری را هم دارد، اما نمی‌تواند عدالت را در عواطف قلبی نیز رعایت کند؛ در این

مورد، به همین مقدار اکتفا کند که همه عواطف خود را متوجه یک زن نکنند، به گونه‌ای که زنان دیگر را به طور کامل رها سازد. پس رعایت شرط عدالت در آیه نخست، در توان مرد است. شاهد بر این ادعا عبارت {فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوا هَآكَالْمُعَلَّقَةِ} است؛ زیرا این عبارت می‌رساند که چون توان اجرای عدالت را به طور کامل ندارید، پس به طور کامل هم آن را رها نکنید؛ یعنی اجرای آن به طور ناقص و در حد توان شما کافی است و این با عدالت قلبی سازگار است، نه با عدالت حقوقی (مکارم، ۱۳۷۴: ۳/۲۵۵؛ صدر، ۱۴۲۰: ۶/۱۶۴؛ قطب، ۱۴۱۲: ۲/۵۸۲).

به نظر می‌رسد حتی در فرض وحدت معنای عدالت و متعلق آن در هر دو آیه نیز بتوان پاسخ مناسبی به هر دو اشکال داد؛ زیرا اولاً عدالت به معنای تساوی در مقدار نیست، بلکه به معنای دوری از ظلم، افراط و تفریط و عمل به حق است. ثانیاً بنای قرآن در هر دو آیه، صرفاً بیان احکام حقوقی محض نیست، بلکه قرآن کریم ابعاد حقوقی، اخلاقی و عاطفی را همراه با هم طرح کرده است.

با توجه به این دو نکته، خداوند در آیه سوم فرمان می‌دهد که رعایت عدالت - یعنی رعایت حق و دوری از افراط و تفریط- نسبت به زوجات در حقوق شرعی و در روابط اخلاقی و عاطفی لازم است و نباید به هیچ یک از آن‌ها هیچ‌گونه ظلمی وارد شود؛ سپس در آیه ۱۲۹ تأکید می‌کند که مقصود از این عدالت همه‌جانبه که در آیه اول بیان شد، رعایت عدالت به طور کامل و بدون هیچ‌گونه تسامح نیست که رعایت چنین عدالتی در توان شما نیست، بلکه مقصود این است که گرفتار ظلم فاحش نشوید؛ به گونه‌ای که به یکی از همسران کاملاً میل کنید و دیگران را کاملاً رها سازید. بلکه در حد توان، اگر اصلاح کنید و رعایت تقوا نمایید، خداوند سایر کوتاهی‌های شما را خواهد بخشید.

شاهد بر وحدت معنای عدالت و متعلق آن در این دو آیه، به‌کارگیری لفظ عدالت در هر دو آیه و استفاده از لفظ میل در آیه ۱۲۹ و لفظ عول - به معنای میل - در آیه سوم به عنوان نقطه مقابل

مسئولیت عدالت مرد در چند همسری، با تکیه بر فقه مذاهب پنجگانه اسلامی/ ۶۹

عدالت می‌باشد. همچنین عبارت {فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ} شاهد بر این است که رعایت عدالت در آیه ۱۲۹ نیز در حد توان لازم است و این آیه در صدد نفی شرط عدالت نیست، بلکه مفسّر محدوده عدالت در آیه سوم است.

روایت امام صادق نیز در صدد فرق نهادن میان متعلق عدالت در دو آیه نیست، بلکه گویای این است که آن بخش از عدالت که در توان مرد است، رعایت در نفقه می‌باشد، اما او توان اجرای عدالت در ابراز دوستی و مودت را ندارد. به عبارت دیگر، در این روایت، تفاوتی میان متعلق عدالت در این دو آیه گذاشته نشده، بلکه میان محدوده‌ای از عدالت که در حد توان مرد است با محدوده‌ای از آن که خارج از توان او است، تفکیک شده است.

تفاوت عدالت و قسط

علت این که بسیاری از فقهای شیعه و اهل سنت، متعلق عدالت در آیه ۳ سوره نساء را فقط قسّم می‌دانند، این است که آن‌ها عدالت را به معنای مساوات گرفته‌اند و مساوات نیز از نظر شرعی، فقط در قسّم واجب است و در سایر حقوق شرعی و اخلاقی زوجه، مانند نفقه، جماع، حسن معاشرت و محبت، مساوات واجب نیست. شیخ طوسی معتقد است: مانعی ندارد که مرد بعضی از زناش را بر بعضی دیگر، در نفقه و پوشاک برتری دهد و اگر تساوی را میان آن‌ها رعایت کند و به عدالت رفتار نماید، بهتر است (طوسی، ۱۴۰۰: ۴۸۴).

از کنار هم آمدن عدالت و تساوی در این عبارت، روشن می‌شود که شیخ طوسی هر دو را به یک معنا می‌داند؛ و در نتیجه، رعایت عدالت را در نفقه و پوشاک واجب نمی‌داند. فخرالمحققین به وضوح ادعا می‌کند که عدالت در آیه سوم سوره نساء به معنای رعایت تساوی است، نه به معنای رعایت حقوق. او بر این ادعا استدلال می‌کند و می‌گوید: عدالت در آیه سوم سوره نساء به معنای مساوات است، نه رعایت حقوق؛ زیرا در این آیه در فرضی که بیم از عدم اجرای عدالت میان همسران باشد، توصیه شده که به یک زن یا به آنچه از کنیزان دارند، اکتفا کنند پس عدالت در این آیه، فقط در تعدد زوجات قابل تصور است و در فرض یک زن یا ملک یمین، رعایت

عدالت لازم نیست؛ و این عدالت به معنای مساوات است؛ زیرا عدالت به معنای رعایت حقوق، در یک زن و کنیزان نیز واجب می‌باشد (فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ۳/۲۵۱). شهید ثانی و بسیاری از فقهای پس از او، برای حکم به استحباب و عدم وجوب مساوات در نفقه، حسن معاشرت و جماع و مانند آن‌ها به آیه ۱۲۹ سوره نساء استدلال کرده‌اند. پیش‌فرض آن‌ها در این استدلال، این است که عدالت در این آیه به معنای مساوات است؛ زیرا در این آیه تصریح شده که مردان نمی‌توانند عدالت را در حق همسران خود رعایت کنند. پس نتیجه گرفته‌اند که رعایت عدالت، یعنی مساوات در این امور که فوق استطاعت مردان است، واجب نیست و مستحب است (شهید ثانی، ۸/۳۳۶: ۱۴۱۳؛ اصفهانی، ۱۴۱۶: ۷/۵۱؛ روحانی، ۱۴۱۲: ۲۲/۲۴۵).

به نظر صاحب جواهر و برخی دیگر از فقها نیز عدل در هر دو آیه، به معنای مساوات است. اما به نظر او متعلق آن در آیه ۱۲۹ سوره نساء، نفقه و مانند آن نیست. زیرا مساوات در این امور ممکن است و فوق طاقت شوهر نیست، بلکه مقصود، مساوات در همه امور یا مساوات در خصوص محبت است (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۹/۳۵؛ اراکی، ۱۴۱۹: ۷۳۵).

شواهد دیگری نیز در منابع فقهی وجود دارد که آشکار می‌سازد عدالت در تعدد زوجات نزد فقیهان، به معنای مساوات می‌باشد (طوسی، ۱۳۸۷: ۴/۱۵۵). همچنین ممکن است از روایت ذیل که از امام کاظم نقل شده، برداشت شود که عدالت در تعدد زوجات، به معنای مساوات است.

عبدالملک بن عتبه می‌گوید: از امام کاظم درباره مردی که دو زن دارد و می‌خواهد یکی را در پوشاک و نفقه بر دیگری برتری دهد، پرسیدم که آیا این کار به صلاح است؟ حضرت فرمود: مانعی ندارد. کوشش کند که عدالت را میان آن‌ها رعایت کند (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۱/۳۴۱).

بسیاری از فقها عدالت در این روایت را به معنای تساوی می‌دانند و متعلق عدالت نیز چنان‌که در روایت آمده، نفقه و پوشاک است. از این رو، امر به رعایت عدالت در روایت را بر استحباب حمل کرده‌اند (شهید ثانی، ۸/۳۳۶: ۱۴۱۳).

مسئولیت عدالت مرد در چند همسری، با تکیه بر فقه مذاهب پنجگانه اسلامی/ ۷۱

دقت در معنای لغوی عدالت و قسط، راهگشای فهم درست آیه سوم سوره نساء و ارتباط آن با آیه ۱۲۹ همان سوره و پاسخگوی شبهات طرح شده درباره ارتباط این دو آیه، و در نهایت، موجب دست یافتن به درکی صحیح از ابعاد و زوایای مختلف شرط عدالت در تعدد زوجات خواهد بود. از این رو، به تفاوت عدالت و قسط در منابع لغوی می‌پردازیم.

از مجموع اظهار نظرهای اهل لغت، فهمیده می‌شود که ماده عدل دقیقاً به معنای تساوی و قطعاً مترادف با تساوی در مقدار نیست، بلکه مقصود از آن، میانه‌روی و استقامت در رفتار و دوری از افراط و تفریط است، به گونه‌ای که به حق عمل شود و به کسی ستم نشود. بنابراین اگر کسی به فرزندان خود به اندازه نیازشان طعام دهد و یا به همسران خود به مقدار نیازشان نفقه دهد، به عدالت رفتار کرده است، هرچند به مقدار مساوی اطعام و انفاق نکرده باشد. و اگر به آن‌ها به مقدار مساوی طعام و نفقه دهد، اما برخی همچنان گرسنه و نیازمند باشند و برخی دیگر بیش از مقدار نیازشان دریافت کرده باشند، به افراط و تفریط عمل کرده و از شیوه اعتدال و میانه‌روی خارج شده و به برخی ستم کرده است. پس مساوات در مقدار، گاهی مصداق عدالت است و گاهی بر خلاف عدالت می‌باشد.

نکته قابل تأمل در این آیه - که مفسران به آن نپرداخته‌اند - این است که در مورد رعایت حقوق همسر یتیم، به "قسط" و در مورد رعایت حقوق زوجات، به "عدل" تعبیر شده است. قسط، عدالت ظاهر و آشکار است و یا به تعبیر دیگر، اعمال و اجرای خارجی عدالت است که نمود و ظهور پیدا می‌کند. مانند رساندن نفقه به دست اهلش و تقسیم سهام بین مستحقان (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۹/۲۵۷).

از این رو، در ابتدای آیه می‌فرماید: اگر می‌ترسید رعایت قسط نکنید، یعنی اموال و حقوق ظاهری زن یتیم را به او ندهید، پس با زنان دیگر ازدواج کنید. علت این که در مورد زن یتیم، به حقوق ظاهری توجه شده، این است که بیم مردان از ازدواج با یتیمان به جهت رعایت حقوق مالی آن‌ها بود. چنان‌که در آیه قبل نیز درباره اموال آنان سخن گفته شده است.

اما در مورد رعایت حقوق زوجات، از واژه قسط استفاده نشده بلکه واژه عدل به کار رفته است تا روشن گردد که در مورد تعدد زوجات، فقط رعایت حقوق ظاهری آن‌ها مانند قسَم کافی نیست. بلکه در مورد آن‌ها هرگونه ظلمی هرچند مربوط به معاشرت اخلاقی باشد، ناپسند است.

بنابراین عدالت در آیه ۳ و ۱۲۹ سوره نساء به معنای رعایت مساوات در مقدار نیست تا ضرورتاً متعلق آن، فقط قسَم باشد و شامل سایر حقوق زوجه نشود، بلکه متعلق آن در هر دو آیه، شامل همه حقوق زوجه است و به مورد خاصی مانند قسَم که در آن تساوی شرط است، اختصاص ندارد؛ زیرا اعتدال و دوری از افراط و تفریط، در همه حقوق زوجیت لازم است. بنابراین پیام آیه سوم سوره نساء این است که مرد می‌بایست در صورت تعدد همسرانش، حقوق همه آن‌ها را ادا نماید و گرفتن همسر جدید موجب نشود که در ادای حقوق یکی از همسرانش کوتاهی کند؛ و اگر بیم این دارد که نتواند حقوق همه را ادا کند، به یک همسر یا ملک یمین اکتفا کند که این به عدالت نزدیک‌تر است تا به ستم نگراید.

همچنین لازم نیست عدالت در روایت نقل شده از امام کاظم حمل بر مساوات شود و در نتیجه فعل امر {و اجهد فی العدل؛ در عدالت کوشش کن} در این روایت، بر خلاف ظهور آن، بر استحباب حمل گردد، بلکه فعل امر بر همان معنای وجوب حمل می‌شود و عدالت نیز به معنای مساوات نیست.

ابعاد اخلاقی چند همسری

جواز تعدد زوجات اگر چه حکمی فقهی - حقوقی است، اما از نظر اسلام در عمل به این حکم، مانند سایر مقررات فقهی - حقوقی نباید از ابعاد اخلاقی، غافل بود. چنان‌که گذشت، عدالت شرط شده در تعدد زوجات، مختص قسَم یا برخی وظایف خاص حقوقی مرد نسبت به همسرانش نیست، بلکه شامل همه وظایف حقوقی و اخلاقی مرد نسبت به همسرانش می‌شود. قرآن کریم هرچند اذعان دارد که رعایت عدالت کامل در همه ابعاد از توان مردان خارج است،

مسئولیت عدالت مرد در چند همسری، با تکیه بر فقه مذاهب پنجگانه اسلامی/ ۷۳

از آن‌ها می‌خواهد در حد توان، در این مسیر کوشش کنند و گرفتار ظلم فاحش نشوند؛ به گونه‌ای که همه میل و علاقه خود را به یکی معطوف کنند و دیگری را به طور کامل رها سازند. تشخیص ابعاد اخلاقی این حکم، مانند سایر مسائل اخلاقی، باید با توجه به شرایط گوناگون زندگی فردی و اجتماعی مرد و همسرانش به عمل آید. از این نظر، ازدواج مجدد از نظر اخلاقی برای بسیاری از مردان، ناشایست است. ابعاد اخلاقی تعدد زوجات از نظر برخی فقیهان دور نبوده است و آن‌ها عمل به آن را در شرایط نامناسب، کاری غیراخلاقی دانسته‌اند.

اساساً شان نزول این آیه بیانگر آن است که در دوران جاهلیت قبل از اسلام که جنگهای زیادی رخ می‌داد و اساساً جنگ را از افتخارات خود می‌دانستند و خوی وحشی‌گری در جامعه رواج داشت، بر اثر جنگ‌های فراوان، دختران پدر مرده و یتیم در جامعه زیاد بودند و رسم بر این بود که اشخاص با تعداد زیادی از این دخترها ازدواج می‌کردند و به طور معمول درباره آنان عدالت مراعات نمی‌شد. به عنوان یتیم آن دختران را می‌آوردند و با مهریه‌ای سبک به ازدواج خویش می‌آوردند و پس از چندی رها می‌کردند و عدالت بین آن‌ها را رعایت نمی‌کردند. از این رو خداوند دستور داد ازدواجی داشته باشید که خطر عدم عدالت در آن نباشد.

در متون روایی و فقهی شرایطی مانند شرط قدرت مالی زوج در تأمین نفقه و همچنین قدرت جنسی او برای ارضای جنسی همسران نیامده است؛ ولی در صورتی که ناتوانی مرد در هر یک از این دو باعث عسر و حرج برای همسرانش شود، برخی فقیهان به کراهت یا در مواردی به حرمت قائل شده‌اند (نجفی، ۱۳۶۷: ۳۵-۳۶/۲۹؛ خویی، ۱۴۰۴: ۱۲-۱۳/۱).

معروف است همسر آیت‌الله حائری یزدی مؤسس حوزه علمیه قم، سالهای آخر نایبنا شده بود. به ایشان گفتند زن دومی بگیرید، همسران که چشمش نمی‌بیند. ایشان تصریح کردند: هر چند چشم ندارد دل که دارد! من دل کسی را نمی‌رنجانم. مردی از آیت‌الله خویی پرسید که دارای همسر نیکوکار و وظیفه‌شناسی می‌باشم، که دچار سرطان سینه شده است و تصمیم دارم با زن دیگری ازدواج کنم، در حالی که می‌دانم ازدواج مجدد من موجب آزار روحی همسر اول او و شاید تشدید بیماریش شود. ایشان در پاسخ بیان کردند: ازدواج با زن دیگر حرام نیست، ولی

خلاف احسان به اوست. خداوند می‌فرماید: آیا پاداش احسان، جز احسان است؟ اگر با زن دیگری ازدواج کنی، خداوند تو را در این دنیا با بی‌برکت کردن ازدواج دومت مؤاخذه خواهد کرد (خویی، ۱۴۲۷: ۱۰۷).

حتی برخی از عالمان معاصر، با اعتراف به مشروعیت این حکم از نظر فقهی در عصر حاضر، عمل به آن را در زمان حاضر و با توجه به فرهنگ حاکم بر روابط خانوادگی، از نظر اخلاقی، مخالف تقوا و موجب ظلم، کینه، دشمنی و اختلاف در خانواده می‌داند (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۸/۲۶۵).

استحکام مهم‌ترین نهاد اجتماعی یعنی خانواده آن قدر اهمیت دارد که برخی از فقه‌های شیعه، هرچند استحباب عارضی تعدّد زوجات، وجوب تعدّد زوجات، حرمت یا کراهت تعدّد زوجات به خاطر ادله‌ی عارضی و ثانوی را رد نکرده‌اند، اما برای کسانی که خوف دارند از اینکه نمی‌توانند عدالت را بین زنان رعایت کنند، چندهمسری را نه تنها مستحب ندانسته، بلکه نهی کرده‌اند. ایشان ضمن نقد ادله‌ی استحباب نفسی تعدّد زوجات، تصریح کرده‌اند: چندهمسری، استحباب نفسی ندارد؛ بلکه استحباب نفسی مربوط به اصل ازدواج است. آیه سوم سوره نساء در مقام ترغیب به ازدواج دوم و سوم و چهارم نیست، بلکه توهّم خطر، اباحه، رخصت و جواز ازدواج دوم و سوم و چهارم را می‌فهماند و بدیهی است که تجویز به معنای ترویج نیست؛ شیخ طوسی از فقه‌های متقدم، در باب «کتاب النفقات» تصریح می‌کند: تعدّد زوجات تا چهار همسر، بدون اختلاف صحیح است؛ اما مستحب است که به یکی اکتفا بکند «يجوز للرجل أن يتزوج أربعاً بلا خلاف والمستحب أن يقتصر على واحدة» (طوسی، ۱۳۸۷: ۶/۴) چنان‌که آیت‌الله خامنه‌ای تأکید کرده‌اند: بنابر ادله‌ی معتبر دینی چند همسری مردان، مباح اما غیر مستحب است، اما از آن‌جا که مطابق دلایل قرآنی جواز آن مشروط به اطمینان از رعایت عدالت بین همسران شده است، بنابراین هر گاه از نظر عقلایی عدم تحقق رعایت عدالت بین همسران محتمل باشد، ازدواج مجدد شوهر جایز نیست.

مسئولیت عدالت مرد در چند همسری، با تکیه بر فقه مذاهب پنجگانه اسلامی/ ۷۵

بر این اساس اگر ازدواج مجدد کسی، موجب ظلم فاحش به همسر اول یا خانواده شود، هرچند مساوات در همخوابگی را هم رعایت کند، این ازدواج معلوم نیست جایز باشد. شاید در زمان حاضر و با توجه به فرهنگ مردم، ازدواج مجدد در بیش‌تر موارد، موجب ظلم و آزار نسبت به دیگران شود. برخی دانشمندان کوشیده‌اند جایگاه این قانون را در نظام اجتماعی و خانوادگی، از دیدگاه اسلام ترسیم کنند. به نظر آن‌ها از دیدگاه اسلام، تعدد زوجات تأمین‌کننده وضعیت مطلوب و آرمانی در نظام خانواده نیست و تنها راهکاری قانونی برای حلّ برخی مشکلات اجتماعی و خانوادگی است (قطب، ۱۴۱۲: ۵۸۲).

برخی با تکیه بر شرط عدالت تصریح کرده‌اند: باید توجه داشت که جواز تعدد زوجات با این‌که در بعضی از موارد یک ضرورت اجتماعی است و از احکام مسلم اسلام محسوب می‌شود، اما تحصیل شرایط آن در امروز، با گذشته تفاوت بسیار پیدا کرده است؛ زیرا زندگی در سابق یک شکل ساده و بسیط داشت و لذا رعایت کامل مساوات بین زنان آسان بود و از عهده غالب افراد برمی‌آمد، ولی در عصر و زمان ما باید کسانی که می‌خواهند از این قانون استفاده کنند، مراقب عدالت همه‌جانبه باشند و اگر قدرت بر این کار دارند، چنین اقدامی بنمایند. اساساً اقدام به این کار، نباید از روی هوا و هوس باشد (مکارم، ۱۳۷۴: ۳/۲۵۹).

بنابراین جواز تعدد زوجات با شرایطی که در شریعت اسلام آمده است، مبتنی بر مصالح فردی و اجتماعی انسان‌ها و با در نظر گرفتن طبیعت وضعیت جسمی و جنسی زن و مرد و ویژگی‌ها و نیازهای آنان است. از آنجا که تعدد زوجات در میان همه امت‌های گذشته وجود داشته است، بیشتر اندیشمندان، عوامل گوناگونی مانند شرایط جغرافیایی، آب و هوا، مسائل اقتصادی و وضعیت جسمانی زن و مرد را به عنوان فلسفه تعدد زوجات برشمرده‌اند و مقاومت بیشتر زن در برابر بیماری‌ها، عادت ماهانه زن و عدم آمادگی او برای تمتع مرد در صورت بیماری، عقیم بودن و یائسگی زن را عامل انتخاب همسران دیگر می‌دانند (اسعدی، ۱۳۸۷: ۳۱۶-۳۲۳). ولی بیشترین تأکید بر؛ فزونی عدد زنان بر مردان است که در نتیجه تلفات مردان در جنگ‌ها و

حوادث و مقاومت بیشتر زنان در مقابل بیماری‌ها به وجود می‌آید (مطهری، ۱۳۷۷: ۳۳۳-۱۹/۳۳۴).

البته در پاسخ به شبهاتی که درباره چندهمسری می‌شود و آن را نافی حقوق تساوی زن، موجب گسترش شهوت‌پرستی، سبب بی‌اعتمادی همسران، ازدیاد طلاق و فروپاشی خانواده و بزهکاری و خشونت و تمسخر فرزندان و ... می‌دانند، تاکید شده است که؛ اسلام تعدّد زوجات را بر هرکسی واجب نکرده است، بلکه با توجه به طبیعت افراد و بر پایه مصالح متعدد فردی و اجتماعی جامعه انسانی، آن را جایز دانسته و چندهمسری را به رعایت حقوق انسانی زن؛ مثل عدالت میان همسران مقید کرده است، تا تمام مفاسد احتمالی را از بین ببرد. علاوه بر آن که در برخی موارد، حتی لازمه استیفای حقوق زن ازدواج مجدد مرد است، همچنین قیودی در اسلام برای جواز تعدّد زوجات ذکر شده، که آزادی مردان هوسران را بسیار محدود می‌کند. ضمن آن‌که سوء استفاده‌های فردی را نمی‌توان به اسلام نسبت داد.

همه آسیب‌هایی که در مورد چند همسری ذکر گردید معلول طبیعت تعدّد زوجات نیست، بلکه بیشتر معلول روش اجراء آن است، اکثر ناراحتی‌ها ناشی از طرز رفتار ضد اخلاقی است که مردان در اجراء این قانون به‌کار می‌برند. قانون تعدّد زوجات یک راه حل مترقیانه ناشی از یک دید اجتماعی وسیعی است. حتماً اجرا کنندگان آن نیز باید در سطح عالی‌تری فکر کنند و از یک تربیت عالی اسلامی برخوردار باشند، به هر صورت اگر درب حلال تعدّد همسر بسته شود، درب حرام به روی جامعه گشود خواهد شد.

علامه طباطبایی مفسر بزرگ شیعی معتقد است اگر تعدّد زوجات قانون و ضابطه نداشت، می‌توانست مورد اشکال قرار گیرد؛ ولی اسلام بر مرد صاحب همسران متعدّد شرط کرده است که در معاشرت با زنان عدالت را رعایت و بستر زناشویی را بین آنان عادلانه قسمت کند و همچنین، هزینه عادلانه زندگی زنان و فرزندانشان را بر او واجب کرده است. بدیهی است رعایت عدالت بین همسران، تأمین متساوی هزینه زندگی زنان متعدّد و فرزندان آن‌ها و نیز

رعایت مساوات در معاشرت، برای همگان میسر نیست و در هر جامعه فقط افرادی خاص می-توانند این شروط را فراهم کنند که طبعاً تعدّد ازواج برای آنان مجاز است (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۶۷). از این رو ایشان چندهمسری را مختص به مردانی می‌دانند که اطمینان به رعایت عدالت و دغدغه تامین خوشبختی خود و خانواده اشان را دارند اما نسبت به مردانی که، زن را تنها مخلوقی برای شهوترانی و لذت جویی می‌دانند، براین باور است که تنها حق گرفتن یک همسر دارند و شاید همین حق را هم نداشته باشند (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۴/۱۹۱).

بنابراین از نظر اسلام، قانون تعدّد زوجات مربوط به اوضاع اجتماعی یا خانوادگی افراد و موارد خاص و معین تشریع شده است (صدر، ۱۴۲۰: ۶/۱۵۹) و هر کس خوف ظلم به همسرش داشته باشد، به یک همسر اکتفا خواهد کرد. و هر که از تعداد زیاد فرزندان بترسد نیز همینطور است. پس هرچند رعایت این نوع عدالت غیرممکن نیست، کاری بس دشوار است؛ ازاین رو، بسیاری از چندهمسری پرهیز می‌کنند و جز در مواقع ضرورت به آن روی نمی‌آورند. حتی مسأله افزایش جمعیت متوقف بر چندهمسری نیست. صاحب تفسیر المنار می‌نویسد: از تأمل در دو آیه سوره نساء معلوم می‌شود که اباحه تعدّد زوجات در اسلام سخت محدود است و انگار ضرورتی است که اگر کسی به آن نیاز داشته باشد، به شرط اطمینان از اجرای عدالت و ایمن بودن از ستم به زن، برایش جایز است (رشیدرضا، بی‌تا: ۴/۳۴۹).

هر چند استاد مطهری با دیدگاه کسانی که طبیعت مرد را در چندهمسری می‌بینند و آن را مخالف تک‌همسری می‌دانند، مخالف بود و «چندهمسری» را از اقتضائات فطرت و طبیعت مرد نمی‌دانست و تک‌همسری را، طبیعی‌ترین فرم زناشویی دانسته و معتقد بود: در تک همسری مالکیت فردی و خصوصی - که البته با مالکیت خصوصی ثروت متفاوت است - حکم‌فرما است. در تک همسری هر یک از زن و شوهر احساسات و عواطف و منافع جنسی دیگری را «از آن» خود و مخصوص شخص خود می‌دانند. ازدواج مجدد مانند مثلی است دو سمت آن زن هستند؛ بنابراین باید حقوق هر دو زن در نظر گرفته شود و هیچ کس حق ندارد زنی را که همسر

خود را از دست داده از حقوق اولیه خود محروم کند و لذا می‌تواند با مردی که شرط عدالت را به درستی انجام می‌دهد، ازدواج کند (مطهری، ۱۳۷۷: ۱۹/۲۹۹). ایشان «چندهمسری» را برای مرد، تابع شرایط فردی و ضرورت‌های اجتماعی می‌داند و در توجیه آن تصریح می‌نماید: اگر عدد زنان نیازمند به مردان نیازمند، فزونی داشته باشد منع تعدد زوجات خیانت به بشریت است. زیرا تنها پایمال کردن حقوق زن در میان نیست ... بحرانی که از این راه عارض این اجتماع می‌شود از هر بحران دیگر خطرناکتر است (همان: ۳۴۱).

استاد مطهری با تأکید بر بعد اخلاقی شرط عدالت می‌گوید: تعدد زوجات با این شرط اخلاقی اکید و شدید به جای آن‌که وسیله‌ای برای هوسرانی مرد واقع گردد، شکل و قیافه انجام وظیفه به خود می‌گیرد (مطهری، بی‌تا: ۱۹/۳۶۱). به عقیده ایشان در این که تک‌همسری بهتر است، تردیدی نیست. تک‌همسری یعنی اختصاص خانوادگی، یعنی این‌که جسم و روح هر یک از زوجین، از آن یکدیگر باشد. بدیهی است که روح زندگی زناشویی که وحدت و یگانگی است، در زوجیت اختصاصی بهتر و کامل‌تر پیدا می‌شود (مطهری، همان: ۱۹/۳۴۰). استاد مطهری در این باره تصریح می‌کند: «تعدد زوجات، مهم‌ترین عامل برای نجات تک‌همسری است. در شرایطی که موجبات این کار فراهم می‌شود و عدد زنان نیازمند به ازدواج فزونی می‌گیرد؛ اگر حق تأهل این عده به رسمیت شناخته نشود و به مردان واجد شرایط اخلاقی، مالی و جسمی، اجازه چندهمسری داده نشود؛ دوست بازی و معشوقه‌گیری، ریشه تک‌همسری را می‌خشکاند (همان: ۳۴۲).

نتیجه‌گیری

تشریع چند همسری که یکی از احکام الهی مورد اتفاق همه فقهای مذاهب اسلامی می‌باشد، برگرفته از آیات ۳ و ۱۲۹ سوره نساء، روایات فراوان، سیره عملی اولیای دین و اجماع مسلمانان است. البته اسلام چندهمسری را بر هر کسی واجب نکرده است، بلکه در طبیعت افراد و عوارض و مفاسدی که بر آن‌ها عارض می‌شود، نگریسته و بنا بر مصلحت اجتماع انسانی،

مسئولیت عدالت مرد در چند همسری، با تکیه بر فقه مذاهب پنجگانه اسلامی/ ۷۹

تعدد زوجات را مشروط به عدالت و عدم تجاوز به حقوق دیگران کرده، تا از مفاسد این ازدواج پیشگیری نماید.

به هر حال اسلام ازدواج متعدد را برای همه توصیه نکرده و حکم جواز را مقید به صورتی کرده که هیچ مفاسدی پیش نیاید. پس اسلام برای اصلاح آسیب های احتمالی چندهمسری، شرایط سختی مثل محدودیت در تعداد زن و اطمینان به برقراری عدالت بین همسران را ایجاد کرده، تا همسر حق داشته باشد در صورت عدم رعایت آن، برای رسیدن به حق عدالت خود، اقدام نماید.

در تفسیر عدالت و تعیین متعلق آن، آرای متفاوتی در فقه فریقین دیده می شود. مفسران نیز در تفسیر آیات مذکور و شرط عدالت ذکر شده در آن ها اختلاف دارند. بسیاری از فقیهان اهل سنت و امامیه در اصل وجوب مساوات در حق هم خوابگی یا قسم اتفاق نظر دارند. هرچند برخی از فقهای اهل سنت؛ عدالت را به معنای بیشتر بودن حسنات شخص از گناهانش دانسته اند، اما در مقابل برخی فقهای شیعه گستره عدالت را به همه جنبه های عملی که در اختیار انسان است گسترش داده اند؛ مانند دادن وسایل زندگی و نفقه به هر یک از همسران در حد شأن آنها، رفتار نیکو و گشاده رویی به همه همسران بدون فرق گذاشتن بین آنها. اما عدالت در تمایلات قلبی را از شرایط تعدد زوجات ندانسته اند، زیرا مراعات آن از قدرت انسان خارج است.

بنابراین اسلام مبتکر تشریع چندهمسری نبوده است، بلکه تشریع تعدد زوجات از گذشته وجود داشته است و هنوز در بین کسانی که امروز از آن جلوگیری می کنند، به روش های غیرقانونی عمل می شود، هرچند منافقانه مدعی تک همسری هستند؛ اما در واقع با طلاق های مکرر، عملاً گرفتار چندهمسری بی ضابطه و مسئولیت گریزانه هستند! زیرا وقتی مردی از زن سیر شد، او را رها می کند و دیگر معلوم نیست آن زن تحقیر شده، قربانی چندین مرد هوس باز باشد، فرزند نامشروعش را سقط کند یا نگه دارد؟!.

البته آراء برخی همچون نصر حامد ابوزید در کتاب «دوائر الخوف فی خطاب المرأة» که جواز تعدد زوجات را یکسره نفی کرده و معتقدند که این حکم کارکرد خود را از دست داده و منقضی شده است نیز، صحیح نمی‌باشد. بلکه به نظر می‌رسد امروزه می‌توان به وسیله چندهمسری قاعده‌مند، زندگی زنان بی‌سرپرست و فرزندان‌شان را سامان بخشید و در این صورت است که مسأله دیگر رنگ و بوی «جنسی» نداشته و کارکردی «اجتماعی» پیدا می‌کند و تنها کسانی که قادر به رعایت شروط و همچنین تأمین معیشت خانواده‌هایی از این قبیل هستند، می‌توانند نسبت به این امر اقدام نمایند.

روش است ازدواج موقت یا «متعّه» را اصطلاحاً چندهمسری محسوب نمی‌کنند، زیرا اولاً؛ محدود به زمانی معین و قواعدی متمایز می‌باشد. ثانیاً بر خلاف چندهمسری که مورد توافق فقهای فریقین می‌باشد، در بین اهل سنت منسوخ و ممنوع می‌باشد، ولی شیعیان اثبات دلایل قابل اعتمادی در این باره را میسر نمی‌دانند. با این همه، شیعیان هم چندان بدان پایبند نیستند، مگر در ضرورت‌هایی مثل عدم امکان دسترسی به همسر دائم به سبب ناتوانایی مالی یا مسافرت یا ...

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن ادریس حلی، محمد (۱۴۱۰). کتاب السرائر، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۳. ابن عربی، محمد بن عبدالله (بی تا). احکام القرآن، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالفکر.
۴. ابن قدامه، عبدالله (بی تا). المغنی، بیروت: دارالکتب العربی.
۵. ابن-منظور، جمال-الدین محمد بن مکرم (بی تا). لسان العرب، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۶. احمدی، سید جواد (۱۳۹۲). اصطلاح شناسی «عدالت» و پیوند آن با مفاهیم همسو در آموزه های نهج البلاغه، معرفت اخلاقی سال چهارم بهار و تابستان، شماره پیاپی ۱۳.
۷. اسعدی، سید حسن (۱۳۸۷). خانواده و حقوق آن، مشهد: به نشر.
۸. امام خمینی، سید روح الله (۱۳۹۰ق). تحریر الوسیله، نجف، دارالکتب العلمیه.
۹. بداعی، فاطمه (۱۳۸۷) ازدواج مجدد در کشورهای اسلامی: مطالعات راهبردی زنان، شماره ۴۰.
۱۰. بیهقی، احمد بن حسین (۱۳۷۶). السنن الکبری، بیروت: دارالفکر.
۱۱. حرّعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق). وسائل الشیعه، تحقیق: ربانی شیرازی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۲. حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۸ق). تذکره الفقهاء، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البیت.
۱۳. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۹ق). قواعد الاحکام، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

۱۴. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۴ق). مبانی العروة الوثقی (کتاب النکاح)، النجف الاشرف: مدرسه دارالعلم.
۱۵. رشیدرضا، محمد (بی تا). تفسیر القرآن الکریم الشهیر بالمنار؛ چ سوم، بیروت: دارالفکر.
۱۶. زحیلی، وهبه و مصطفی البغا و حنان لحام (۲۰۰۰م). تعدد الزوجات فی الاسلام، تحقیق: محمد الجش، دمشق: دارالحافظ.
۱۷. زحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی وادلته (۱۴۱۸ق). دمشق: دارالفکر.
۱۸. صدر، سید محمد (۱۴۲۰ق). ماوراء الفقه، تحقیق و تصحیح جعفر هادی دجیلی، چاپ اول. بیروت، دارالاضواء.
۱۹. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۲۸ق). العروة الوثقی مع التعليقات، چاپ اول، قم: مدرسة الامام علی بن ابی طالب(ع).
۲۰. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۳ق). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: نشر اسلامی.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵). تهذیب الاحکام، تحقیق: سید حسن موسوی خراسان، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق) المبسوط فی فقه الامامیة، تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
۲۳. عبدالفتاح، عبدالمصنف محمود (۱۴۰۸ق). «تعدد الزوجات فی الاسلام»، مجله الاسلام، ش ۴.
۲۴. عبدالحمید محمد، محمود، (۱۴۱۱ق/۱۹۹۰م). حقوق المرأة بین الاسلام والديانات الاخری، قاهره: مدبولی.

مسئولیت عدالت مرد در چند همسری، با تکیه بر فقه مذاهب پنجگانه اسلامی/ ۸۳

۲۵. عبدی‌پور، ابراهیم (۱۳۸۸). «تعدد زوجات»، فقه و حقوق، سال پنجم، شماره ۲۰، بهار.

۲۶. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۲۵ق). کنز العرفان فی فقه القرآن، چاپ اول، قم: انتشارات مرتضوی.

۲۷. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، چاپ سوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۲۵ق). العین، تحقیق: مهدی مخزومی، چ ۲، قم: اسوه.

۲۹. فرحات، کرم حلمی (۱۴۲۲ق). تعدد الزوجات فی الادیان، قاهره: دارالآفاق العربیه.

۳۰. کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۱ق). جامع المقاصد، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.

۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

۳۲. لحام، شاکر (۱۴۲۲ق). تعدد الزوجات، دمشق: دارالتوفیق.

۳۳. مصطفوی، حسن (۱۴۰۲). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۳۴. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). مجموعه آثار شهید مطهری، تهران: صدرا.

۳۵. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۰ق). المقنعه، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

۳۶. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). المقنعه، چاپ اول، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

۳۷. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۳۸. منتسکیو، روح القوانين (۱۳۴۹). مترجم: علی اکبر مهتدی، تهران: انتشارات امیر کبیر.

۳۹. مهریزی، مهدی (۱۳۸۲). تعدد زوجات، دانشنامه جهان اسلام، ج ۷، چاپ اول، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.

۴۰. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۷). جواهر الکلام، تحقیق: قوچانی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۴۱. ویل دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۶۵). تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.